

بسیج دانشجویی پردیس حکیم فردوسی البرز

شماره بیست و دوم، آبان ماه ۱۳۹۹

۵ / ۵۰۵۰۰ / ۸۹۲ / ۱۰۰

تالار گستر ۲۲

## در بیست و دومین شماره از نشریه تلنگر می خوانید

صدا و سیما؛ بزرگترین حامی  
کنکور

صدا و سیما خود گویی به ابزاری برای  
نیل به خواسته های سودجویان تبدیل  
شده باعث دلهره و اضطراب داوطلبان  
می شود



قا تب کنکور بالاست، مسکن  
مافیای کنکور خریدار دارد

دست های قدرتمندی پشت پرده  
کنکور وجود دارد که نیروی خود را از  
مردم می گیرد و هر بیشتر به آنها بها  
داده شود قدرتمندتر می شوند



رقابت ناعادلانه کنکور؛ عامل  
یا معلول تبعیض آموزشی؟

چطور می توان انتظار داشت که با  
توزیع نابرابر فرصت ها و امکانات، در  
رقابتی برابر شرکت کرد و به نتایج  
برابر دست یافت؟



## سخن آغازین

خیلی ها زندگی شان را به قبل و بعد آن تقسیم می کنند، خیلی ها سرنوشت خود را در آن می بینند، خیلی ها از استرس اش از خواب و خوراک می افتند، خیلی ها برای آن هزینه ها می کنند و در عوض خیلی ها، درآمدها از آن کسب می کنند. کنکور؛ پدیده ای که خیلی ها حداقل یک بار آنرا تجربه کرده اند و احتمالا کنکور، تجربه زیسته مشترک میان خیلی از ما باشد. همانند هر تجربه دیگری، کنکور هم ویژگی های خاص خود را دارد و اگر قرار باشد نقد و جرحی متوجه آسیب های آن باشد، احتمالا این آسیب ها بیشتر و بهتر از هر کسی برای کنکوری های دیروز و امروز آشنا خواهد بود. شاید به همین خاطر است که صدای نقد کنکور، به گوش مان دلنواز می آید چرا که هر سخن از دل برآید لاجرم بر دل نشیند. در اینجا و در بیست و دومین شماره از نشریه تلنگر، قصد داریم نگاهی به این پدیده مهم و چالشی داشته باشیم، نگاهی که شاید کمی متفاوت از نگاه معمول و مرسوم باشد و به مسائل و موضوعاتی پرداخته شود که معمولا از آنها سخنی به میان نمی آید، سخنانی از جنس نگاه و نقد ریشه ای و ساختاری، به ریشه ها و ساختارهایی که بار و محصول آن، کنکور و دانش آموزانی است که کنکوری بار می آیند. از این رو امیدواریم این شماره از تلنگر نیز مورد پسند و استفاده شما مخاطبان و همراهان تلنگر قرار گیرد.

سردبیر: مهدی مرادبیک لو



بدینوسیله از همه علاقه مندان و فعالین حوزه آموزش و پرورش دعوت به عمل می آید تا در صورت تمایل و علاقه مندی به همکاری با مجموعه تلنگر در زمینه های گوناگون، به آیدی @amirjavan313 در تلگرام مراجعه فرمایند. همچنین با اشتراک نقطه نظرات، پیشنهاد ها و انتقادهای خود، ما را در بهبود عملکرد و ارائه ای مطلوب تر یاری فرمایید.



محمد امین شیخی

مدیر مسئول

مهدی مرادبیک لو

سردبیر

امیرحسین فکرجوان

مدیر اجرایی

علی مرادبیک لو

طراح

رقیه مدیر روستا

روابط عمومی

مریم آقایی

شاعر

عاطفه احمدی

شاعر، نویسنده، ویراستار

زهره پارسیان

ویراستار

امیر محمد جعفری

نویسنده

مینا حسن زاده

نویسنده

مرضیه رضایی

کاریکاتورست

محمد عبدالملکی

نویسنده

زهره قاسمی

نویسنده

نرگس کریمی

نویسنده

شاهین کیارش پور

نویسنده

آتیلا مرادی

نویسنده

فاطمه میرزایی

نویسنده

زهره وزینی راغب

نویسنده



## نقد کنکور؛ آری اما کدام نقد؟

کنکور، اگر نه خود یک آسیب باشد لاقلاً فرایندی است آسیب زا. برخی برای حل این آسیب ها، حذف کنکور را پیشنهاد می دهند و برخی، حذف کنکور را عملیاتی و یا راهگشا نمی دانند. البته که استدلال هر یک از طرفین، ضعف ها و قوت های خاص خود را دارد و از همین رو، ماجرایی حذف و اساساً نوع مواجهه ما نسبت به این پدیده، چالش برانگیز می باشد. با این حال، احتمالاً موافقان برگزاری کنکور نیز موافق آن باشند که نقدهای متعددی نسبت به کنکور وجود دارد و روا نیست که آسیب ها و اشکالاتی مثل گره خوردن سرنوشت دانش آموزان به چند ساعت، اشکالات مربوط به تستی بودن کنکور و... را نادیده گرفت. اما با در نظر گرفتن یک موضع بی طرفانه و بدون دفاع از موضع حذف یا باقی ماندن کنکور، شاید بتوان نگاهی ریشه ای تر نسبت به کنکور داشت و به ساختارها و اشکالاتی توجه داشت که حتی با حذف کنکور و جایگزینی شیوه غیر نیز، آن اشکالات و آسیب ها کماکان وجود خواهند داشت و بنابراین هر شیوه ای که جایگزین کنکور شود، ممکن است شیوه جایگزین نیز متأثر از ساختارها و عوامل آسیب زا، خود دوباره دچار آسیب شود و این آسیب ها را بازتولید کند. بنابراین نیاز است تا این عوامل شناسایی شوند. اگر قرار است کنکور نقد و آسیب شناسی شود، نباید به شیوه ای سطحی تنها اشکالات متوجه خود آزمون و یا شیوه برگزاری آن شود بلکه می بایست فرایندها و ساختارهایی را در نظر گرفت که کنکور، محصول و فرآورده آن است و مادامی که آنها اصلاح نشوند، این محصول کماکان آسیب زا خواهد بود. در ادامه قصد داریم رابطه کنکور و عدالت آموزشی و نیز عوامل و ریشه های فرهنگی، اقتصادی و نیز عوامل آموزشی موثر در آسیب زایی پدیده کنکور را مورد بررسی قرار دهیم.

## عدالت آموزشی؛ حلقه مفقوده نظام آموزشی

مسئله عدالت آموزشی در کشور ما مسئله ای حل نشده است، که برای حل آن طرح های بسیار خوب و درخور توجهی پیشنهاد می شود؛ اما در عمل، عکس این پیشنهادها انجام شده و هر روز امید به حل این مسئله کمتر می شود. اگر بخواهیم مختصر و در حد توان به بعضی از این مشکلات بپردازیم، می توانیم به موضوعات زیر اشاره کنیم:

۱. دسته بندی مدارس، معلمان و امکانات آموزشی: دسته بندی مدارس به غیرانتفاعی، تیزهوشان، نمونه دولتی که چندان هم دولتی نیست، شاهد و معمولی و ضعیف، کاری دو وجهی است که به نظر وجه مضرش بر وجه مفیدش چیرگی دارد؛ زیرا درحقیقت به تفکیک «انسان ها» و در ظاهر به تفکیک دانش آموزان در گروه های زنگ و تنبل، پدر پولدار و قشر ضعیف، سهمیه دار و عدم مشمول سهمیه، منجر شده است و از این رو شاهد توازنی که باید وجود داشته باشد نباشیم؛ بلکه یک کفه ترازو، خالی و کفه دیگر آن پر باشد. دسته بندی مدارس، دسته بندی دبیران و آموزگاران را به دنبال دارد و معلم های برتر جذب این مدارس می شوند. این مدارس به دبیران ضعیف تر توجهی ندارند و همین امر، خواه و ناخواه سازماندهی



ممنوع‌الورود می‌کند. با این اوصاف باز کنکور مقاومت نشان می‌دهد و باید ترسید از آن روزی که این جریان را حذف کنند و مافیای کنکور به مافیای نمره و معدل نهایی تبدیل می‌شود و اوضاع به جد، بدتر می‌شود. ۳. پول: غول مرحله آخر که هرچیزی بدون اغراق به آن ختم می‌شود پول است. شاعر در این باره شعر سپیدی دارد که می‌گوید: «مهربانی هست، عشق هست، علم هست، استعداد هست، پول اگر نیست بیخیال» متأسفانه و به دور از مزاح، همه موضوعاتی که بیان شد، حول محور پول در گردش هستند و این برای مسئله آموزش و عدالت آموزشی معضل و مشکل بسیار بزرگی محسوب می‌شود. در این نوشتار، تحصیل و آموزش به دوره ابتدایی و متوسطه شد اما آموزش و تحصیل بعد از این دوران نیز با همه مشکلاتش ادامه دارد. فرضا چه تعداد باسواد بااستعداد هست که از سرمایه یا امکان سرمایه‌گذاری برای شروع کار و حرفه‌ای محروم هستند؟ ما هرچقدر که بخواهیم در چارچوب مشخص بحث کنیم، ناگزیر به مسئله پول برخورد می‌کنیم و نهایتاً پول تعیین می‌کند که فرزندان کشور ما در کجا و زیر نظر چه کسی و با چه کتابی پرورش یابند و در نهایت به کجا برسند. کلام آخر اینکه تحقق عدالت آموزشی تقریباً غیرممکن می‌نماید چرا که با مشکلی به اسم پول گره خورده است و اگر زحمتی کشیده می‌شود بایست در راستای شل کردن گره مذکور باشد؛ باشد که شل شود!

محمد عبدالملکی

معلمان را نیز از توازن خارج کرده و آن‌ها را نیز مانند دانش‌آموزان از عالی تا ضعیف دسته‌بندی می‌کند. مسئله امکانات آموزشی نیز بستگی به رتبه و جایگاه مدرسه دارد. اگر مدرسه جزو عالی‌ها و خوب‌ها باشد، از تخته و ابزار نوشتاری استاندارد، سیستم گرمایش و سرمایش ایمن تا میز و نیمکت مناسب و آزمایشگاه و سیستم آموزش با رایانه و ... برخوردار می‌شود؛ اما در مدارس عادی و در بعضی مناطق بخاری‌ها هنوز با نفت کار می‌کند و سیستم سرمایش و گرمایش، در و پنجره‌های کلاس است. معلم، ریه‌هایش را از گرد گچ پر می‌کند و دانش‌آموزان از گرد نظافت‌های خودجوش مدرسه. آموزش با رایانه برای این گروه از کودکان و نوجوانان کشور ما هم‌چون رویا و ماژیک، ابزاری ناآشناست. ۲. معضل کنکور و معضل‌تر از آن، حذف کنکور: در کشور ما کنکور، آزمونی برای محک سطح علمی و فیلتری برای ورود به دانشگاه است. در سال‌هایی نه چندان دور، همه دانش‌آموزان شانس یا حق نسبتاً برابری در کنکور داشتند، ولی رفته‌رفته کنکور نیز مانند سایر امور از گزند پول و پولدارها در امان نماند. سال به سال نقش کتب درسی در کنکور کم‌رنگ‌تر شد و کتب غیردرسی مطرح، که همه اسمشان را می‌دانیم، جایگزین کتب درسی شدند. این روزها، در بازار آشفته اقتصاد کشورمان، باز همان مسئله تفکیک انسان‌ها مطرح می‌شود. کسی که توانایی مالی برای خرید کتاب کنکور را دارد، شانس بیشتری هم برای قبولی دارد و آن کس که ندارد و بداند که ندارد، پشت کنکور ابدالدهر بماند! خلاصه اینکه فیلتری به اسم کنکور برای اهل زر، دائم‌الورود بوده، ولی تهی‌دستان را با قوی‌ترین فیلترشکن‌ها نیز

میشود نوبت انتم و هما  
به سرم هی بزنم که ای خدا  
رتبه کنکور شده است راز بقا  
یک قرانی نبود در جیب ما  
میشوم صاحب طیاره دلا  
احتمالا تو شوی منشی ما

مریم آقایی

خسته از خواندن فیزیک و دما  
مثل بهتاش فریبا با دو دست  
درد من را تو ندانی که کنون  
میدهم پول مشاور، پول تست  
در گمانم که به دان رتبه من  
میرسد بعد گزینش این خبر

## کنکور و بازتولید ابر طبقه

امروزه تا سخن از ابر طبقه و انتقاد از این قشر خاص می‌شود، مکاتب و تفکرات مارکسیستی خودنمایی می‌کنند اما مطلبی که فارغ از هر نحله فکری عیان می‌گردد، بحث عدالت است که پس از گذشت چهار دهه از انقلاب، می‌توان آنرا آرزوی گم گشته آن نامید که سبب ظهور جریان های عدالت طلب مختلفی در جامعه شده است. لکن موضوعی که گاه فراموش می‌شود، تار و پود این نظام سرمایه داری و ابر طبقه بی رحمانه است که در آموزش و نظام تربیتی بافته می‌شود. همواره رخ داده است کسانی که برای فرزندانشان مدارس علوم انسانی تاسیس کرده اند باشنیدن چنین جملاتی اتهامات کمونیستی روا دارند اما از یاد نبریم که شهید مطهری به درستی گاه نزدیکی بارقه افکار سوسیالیستی را به اسلامی خاطر نشان می‌کرد به گونه ای که امکان تشخیص دشوار جلوه می‌نمود. قدرت همواره جز جدانشدنی از ثروت بوده و تاثیر این دو در زندگی بشر، انکار پذیر نیست و پیوسته افرادی کوچک بر خیل انبوهی از مردم مسلط بودند که در هر دوره ویژگی های خاص خود را داشته است که این گروه کوچک، ابر طبقه نام دارد. حال در بحث بازتولید ابر طبقه، به پدیده ای به نام کنکور برمی‌خوریم که فارغ از اعتراض به نحوه سنجش، روشی است تربیت ستیز نتیجه گرا مبنی بر حرص رقابت. آیا نحوه عدالت اجتماعی با الگوی ساخت جزیره ای شهری در مدرنیته و ساختاری به نام مدارس غیر انتفاعی منطبق است؟ در اینجا با جهانی روبه رو می‌شویم که فرد با استعداد نیز برای موفقیت، نیازمند ثروت است و طی این چرخه، ابر طبقه در آن بدین صورت بازتولید می‌شود که دانش آموزی که پدرش جزئی از ابر طبقه است، با هزینه کردن برای رسیدن او به مدارج عالی تحصیلی و به تبع آن شغل مناسب برای ورود به طبقه خاص و ادامه روند خانوادگی می‌گردد. آموزش و پرورش باید مسیری را برای تمام دانش آموزان در این سیستم مهیا سازد تا با تلاش و کوشش، شخص بتواند به مدارج بالا برسد و از همه مهمتر استعداد هایش شکوفا شود. یکی از پیامدهای مورد اتفاق نظر در جهانی شدن اقتصاد،

گسترش و تعمیق نابرابری های اقتصادی و اجتماعی در مقیاس های درون کشوری و بین کشوری است. بنابراین هیچ مکتبی نمی‌تواند در قرن ۲۱ انتظار مطرح بودن را داشته باشد مگر اینکه دیدگاه روشنی راجع به مسئله عدالت و سازوکارهای به حداقل رساندن استثمار و انواع نابرابری ها داشته باشد. عده ای به فکر افزایش بودجه نهاد های خیریه هستند حال آنکه ساختارهای اقتصادی اجتماعی در سطح کلان باید تغییر یابند. آموزش، پایه های عدالت در زمینه حقوق و سیاست را می‌چیند و حقوق و سیاست آن را در سطح خردتر بازتولید می‌کنند. بحث دیگر، چند پارگی و تکه تکه شدن جامعه است که این از هم گسیختگی، نه تنها امروز به صورت مدارس غیر انتفاعی و برای دانش آموزان ابر طبقه، بلکه شکل مدارس مذهبی را نیز گرفته است و ممکن است کودک مورد تعلیم خاص در این مدارس، فرد مغایر با افکارش را جز جامعه خود نداند. جامعه‌ای که بر اساس هنجارها و عقلانیت مبتنی بر محبت، مراقبت و همبستگی خود را بازسازمان دهی نکند، نمی‌تواند به‌طور جدی، کلیتی به هم پیوسته و همسان را تشکیل دهد. مایکل اپل در کتاب آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟ آموزشی را که به مبارزات آزادی و علیه بهره کشی وصل نشود، ارزشمند برای آموزش دیدن نمی‌داند. اما امروزه شاهد پدیده راه اندازی مدرسه علوم انسانی عدالت طلبانه ای هستیم که خود عدالت را در زیر پای خود له می‌کنند. مدرسه، هویت ساز و بخش جدایی ناپذیر از سازو کار اقتصادی جامعه است که در آینده نظام های اقتصادی و سیاسی می‌تواند تاثیر گذار باشد. با گذشت مدتها، عدم توجه رجال سیاسی در قدرت بیش از پیش آزار دهنده می‌شود. مقوله مواضع ایجابی در مقابل حذف طنین گوشنواز تری داشت هر چند که عده ای پویش میان نحله های فکری متفاوت را زیر پا بگذارند به بهانه اینکه این اساتید دولت مردان آینده را تربیت می‌کنند. امروز اگر شورای انقلاب فرهنگی را عقیم و مجرد نخوانیم حقیقت را نگفته ایم.



## سهیمیه ها در کنکور؛ عدالت یا...؟

این مسأله یعنی نقض عدالت آموزشی، ازسویی داوطلبان مستعد، اما بدون سهمیه را نادیده می‌گیرد و از سویی دیگر فارغ التحصیلان سهمیه‌ای عموماً فاقد مهارت علمی در آن رشته هستند. ازسوی دیگر، اعمال سهمیه‌های غیرقانونی رانتی، مانند سهمیه هیأت علمی نیز برای فرزندان مستعد این آب و خاک است. مگر فرزند هیأت علمی چه برتری نسبت به فرزندان مستعد و بدون سهمیه دارد که با برخورداری از این سهمیه و رانت تبعیض آمیز، می‌تواند در دانشگاه پذیرش شود؟ و فراتر از آن، رانت غیرقانونی دیگر در جابه جایی از یک رشته تحصیلی مثلاً دامپزشکی به پزشکی است که تخلفی آشکار است. همچنین اعمال نفوذ مدیران برخی دانشگاه‌ها در ایجاد بستری برای ادامه تحصیل فرزندان هیأت علمی است که ظلمی آشکار در حق سایر داوطلبان توانمند است. بی شک، عدم بازنگری در این موضوع مهم، احساس بی عدالتی و تبعیض را در جامعه بیش از پیش گسترده خواهد کرد. در رابطه با موضوع سهمیه بندی و معضلات ایجاد شده، تصمیمات زیر اتخاذ شده است:

۱. حذف سهمیه ها در رشته های پرطرفدار و پرقابته: وارد کردن سهمیه ها بدون توجه به اینکه چه هدفی از این کار دنبال می شود، به خصوص در گروه علوم پزشکی که افراد با فراغت از تحصیل، بلافاصله مجوز کار پیدا می کنند و با سلامت مردم در ارتباط هستند، می تواند بسیار خطرناک باشد.
۲. شفاف سازی دقیق در رابطه با وضعیت و تعداد سهمیه ها در سالهای گذشته و تصمیم گیری در رابطه با وضعیت سهمیه مناطق محروم، بومی، هیأت علمی، ایثارگران و... امید است با پیگیری و رسیدگی مسئولین فرصت تحصیل برای داوطلبان مستعد اما فاقد سهمیه (!) فراهم شود.

(خبرگزاری تابناک، کد خبر ۹۳۵۴۴۲)

مرکز بررسی های استراتژیک، کد گزارش ۹۸-۱۶۹)



کنکور، آزمونی است برای سنجش دانسته‌های علمی داوطلبان هنگام ورود به دانشگاه و کنکور سال ۱۳۹۹، پنجاه و دومین آزمون سراسری در ایران بود. اما کنکور در ایران، دارای اشکالات بسیار است و گاه می‌تواند برای جوانان مستعد مانعی شود تا نتوانند در رشته مورد علاقه و مطابق سلیقه خود تحصیل کنند. یکی از این اشکالات، نقش سهمیه ها در قبولی افراد است. وجود سهمیه‌های مختلف در کنکور، مغایر با سیستم نخبه‌گزینی این آزمون بزرگ است. وجود سهمیه‌های مختلف در یک سنجش علمی در ابعاد ملی، به هیچ وجه منطقی نیست و قاعدتاً امکان رقابت محض علمی از داوطلبان سلب می‌شود. بدین ترتیب افراد دارای سهمیه در حالی که از رقابت علمی درمانده اند، درسایه این سهمیه ها می‌توانند به تحصیلات عالیه راه پیدا کنند. بعنوان مثال رئیس یکی از دانشگاه‌های معتبر دولتی در حوزه پزشکی اعلام کرده است، ۷۴ درصد پذیرش ۱۱۷۲ نفره این دانشگاه از طریق سهمیه انجام می‌شود. اما هفتاد و چهار درصد بسیار دور از ذهن و شگفتی آور است. بطور کلی بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، ۱۹ سهمیه مربوط به کنکور سراسری وجود دارد. در برخی از حوزه‌ها ظرفیت اختصاص داده شده به برخی سهمیه‌ها بالاتر از ۵۰ درصد است و این باعث شده مفهوم رقابت در این آزمون از بین برود.

## مدرک گرایی و منزلت اجتماعی رشته های پرطرفدار



در هر جامعه ای، افراد بدنبال کسب منزلت و تلاش برای تحرک اجتماعی هستند و از روش های مختلف سعی دارند منزلت اجتماعی خویش را ارتقا ببخشند. فارغ از آنکه در یک جامعه، امکان تحرک اجتماعی تا چه اندازه برای افراد فراهم و فرصت های پیشرفت برای آنها در دسترس باشد و یا آنکه منزلت اجتماعی تا چه اندازه اکتسابی و یا انتسابی باشد، اما می توان به جای آنکه همچون کارل مارکس، منزلت اجتماعی را صرفاً در طبقه اقتصادی فرد جستجو کرد و جایگاه فرد در روابط تولیدی را مدنظر قرار داد، با ماکس وبر هم نظر بود که منزلت اجتماعی می تواند وابسته به درآمد، تحصیلات و عضویت در احزاب نیز باشد و بدین ترتیب، از طریق تحصیلات نیز فراهم آید. بنابراین یکی از ابزارهای کسب و ارتقای منزلت در جامعه، مدارک تحصیلی افراد می باشد. در این صورت، در کنار علاقه افراد به تحصیلات و یا حتی بیش از علاقه به تحصیل، کسب اعتبار و منزلت، هویت اجتماعی و نیز تائید اجتماعی از سمت افراد و گروه های مرجع در فرایند تحصیل و نیز تحصیلات تکمیلی موضوعیت پیدا می کند. کسب مدرک تحصیلی، به محلی برای رقابت برای تامین منزلت اجتماعی تبدیل می شود و بدین ترتیب جامعه دچار آسیب مدرک گرایی می شود. همانطور که از اسم این آسیب پیداست، مدرک گرایی نوعی گرایش است از سمت افراد برای کسب مدارک تحصیلی. مدرک تحصیلی، بدل به یک ارزش اجتماعی شده است و افراد با کسب آن، شأن و منزلت اجتماعی پیدا می کنند.

همچنین در هر جامعه ای، مجموعه ای از مشاغل و جایگاه ها وجود دارند که افراد با پذیرش آن جایگاه ها، پایگاه اجتماعی خاصی پیدا می کنند و نقش های خاصی نیز برای آنان تعریف می شود. کارکردگرایان، این نظام قشربندی را هم جهانی می دانند و هم ضروری. فرض بر این است که جایگاه هایی در نظام قشربندی، بلند مرتبه است که تصدی شان چندان خوشایند نیست اما برای بقای جامعه مهم تر است. جامعه باید پاداشی کافی برای این جایگاه ها اعطا کند تا به اندازه لازم، افرادی خواستار این جایگاه ها باشند و بعد از تصدی جایگاه ها نیز به درستی کار کنند و برای اطمینان از این، پاداش های گوناگونی مثل پرستیژ بالا و حقوق بالا و اوقات فراغت کافی برای افراد فراهم آورد. مطابق این دیدگاه، باید برای جایگاه ها و مشاغل نظیر پزشکی، قضاوت و... پرستیز و درآمد بالایی را مدنظر قرار داد تا افراد برای کسب آن جایگاه ها راغب شوند، سختی های آن را تحمل کنند و نیز به درستی نقش های مورد انتظار را انجام دهند. بنابراین با وجود آسیب مدرک گرایی و نیز منزلت و درآمد بالای مشاغل مثل پزشکی، مسلم است که افراد بیش از پیش برای کسب این ارزش ها و جایگاه ها به رقابت با هم بپردازند و بنابراین چندان بعید نیست که آزمون سراسری برای پذیرش افراد برای ورود و تحصیل در دانشگاه، با وجود داوطلبان زیاد بدل به یک رقابت سنگین شود و زمینه رشد مافیاهای و سواستفاده های اقتصادی و خلاصه آسیب های خاص خود را به همراه آورد. مادامی که آسیب مدرک گرایی در جامعه وجود داشته باشد و ارزش گذاری های اجتماعی اصلاح نشود و نیز در نظام قشربندی و توزیع منزلت، برخی مشاغل فاصله بسیار زیادی نسبت به سایر مشاغل داشته باشند، نه فقط کنکور که هر شیوه جایگزین نیز آسیب ها و اشکالات کنکور را همراه خواهد داشت و آنها را بازتولید خواهد کرد.

(نظریه جامعه شناسی، جورج ریتزر)

مهدی مرادی بیک لو

## انحصار استعدادها در برخی استعدادها خاص!

که استعدادهای واقعی هر یک از افراد که مهارتی خارج از مرزبندی استعدادی مدارس دارند به تدریج افت کند و از بین برود، بلکه باعث می‌شود در پایان سالهای تحصیل در مدرسه، وقتی که به جایگاه و احوالات خود نگاه می‌کنند خود را در نقطه آغاز راه ببینند و در اصل این نوع نظام موجب پیشرفت واقعی آنها نشده است چرا که در مسیر مهارت و استعداد وجودی خود پیش نرفته‌اند. متأسفانه این نوع نظام آموزش و پرورش با گذشت چند قرن، همچنان در بسیاری از کشورها و حتی ایران در حال اجراست. برای روشن شدن مباحث به ماجرای زیر توجه کنید: خانواده‌ای ایرانی برای پیشرفت و هدایت درست فرزندشان آن را در یکی از مدارس فنلاند (که از نظام‌های آموزشی موفق جهان است) ثبت نام کردند. پس از گذشت دوره‌ی تحصیلی، به خانواده این دانش آموز اطلاع داده شد که فرزند شما در آشنایی استعداد زیادی دارد. این خانواده که استعداد و پیشرفت اصلی را همانند سایر افراد جامعه ایران و یا برخی کشورهای دیگر در مشاغل چون دکتر و مهندس شدن و از این دست می‌دانستند، از اینکه با این همه هزینه فرزندشان تنها یک آشپز شود بشدت ناراضی بودند. نتیجه آنکه اگرچه علاوه بر سیستم آموزشی و سیاست حاکم، باور غالب موجود در میان خانواده‌ها و افراد جامعه نیز همان نوع تقسیم بندی استعدادی است که در بالا ذکر شد، ولی مسلماً اگر به هر یک از افراد بر اساس نوع استعدادشان بها داده شود و به هر فرد به عنوان یک محصول متفاوت، موثر و خارق العاده در جامعه نگاه شود، هم برای خود فرد و هم برای جامعه ارزشمندتر، مفیدتر و بهتر خواهد بود. به عنوان نکته پایانی باید گفت اگرچه استعدادهایی که در مدارس عنوان می‌شوند نیز مفید و مهم‌اند اما این بدان معنا نیست که استعداد و مهارت‌های دیگر ارزشی ندارند بلکه باید به تمام این مهارت‌ها در نظام آموزش و پرورش و جامعه به یک اندازه بها داده شود تا هرکس در جایگاه واقعی خود قرار گیرد، در این صورت است که جامعه‌ای مولد و پیشرو خواهیم داشت.

شاگرد زرنگ‌ها و شاگرد تنبل‌ها؛ شاگرد خوب‌ها و شاگرد بدها. اینها شایع‌ترین تقسیم‌بندی‌هایی است که در دوران مدرسه به چشم می‌خورد. تقسیم‌بندی‌هایی که از یک انحصار سرچشمه می‌گیرند؛ انحصاری از جنس استعدادها! اما ماجرا ریشه دارتر از یک تقسیم‌بندی است؛ با نگاهی عمیق‌تر به مسئله، به یک ساختار و سلسله سازوکارهایی می‌رسیم که یک نوع نظام را تشکیل می‌دهند؛ نظامی به نام نظام آموزش و پرورش. ساختار و چارچوب نظام آموزش و پرورش که امروزه در اکثر کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد ادامه روند همان نظامی است که در سالهای عصر رنسانس و اوایل انقلاب صنعتی شکل گرفت. ساختار این نظام به چه صورت بود؟ کاملاً یک چارچوب کارخانه‌وار. این کارخانه دربرگیرنده یک سری مفاهیم و محتواهای مشخص است که باید همه دانش‌آموزان این مفاهیم را بیاموزند و یا به عبارتی حفظ کنند، بدون توجه به نوع استعداد و خلاقیت دانش‌آموزان و میزان هوش و مهارت آنها در زمینه‌های گوناگون، دست آخر هم با گرفتن مجموعه‌ای از آزمون‌های همگانی تلاش می‌کنند که تمامی دانش‌آموزان را عیناً به یک سطح یکسان برسانند و هریک از دانش‌آموزان که نتواند این مفاهیم مشخص را که آنها می‌خواهند خوب بیاموزد و نتواند از آزمون عبور کند انگ تنبل، ضعیف و بد بودن به او می‌خورد و تا وقتی که نتواند خود را به سطح دیگر دانش‌آموزان به اصطلاح زرنگ و خوب (از نظر آنها) برساند، امکان پیشرفت و دیده شدن در سطح جامعه را ندارد. پس به هر نحوی باید شبیه سایر دانش‌آموزان شود تا جامعه پذیرای او باشد و او را با استعداد به نامد! درست مانند محصولات یک کارخانه، یک دست و مانند هم! صرف نظر از اینکه انسانها بر خلاف محصولات که در کارخانه وجود دارند هرکدام دارای یک نوع استعداد و خلاقیت و مهارت‌اند. این نوع ساختار نه تنها موجب می‌شود



## صدا و سیما؛ بزرگترین حامی کنکور!



در اینجا می‌خواهیم به بحث درباره صدا و سیما به عنوان رسانه ملی و فرهنگی اثرگذار بر جامعه صحبت کنیم تا بدانیم این رسانه ملی و فرهنگی چه نقشی فرایند آسیب‌زایی کنکور دارد. اگر ما شبکه‌های ملی تلویزیون صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را در گیرنده خود باز کنیم و ببینیم، همواره به تبلیغات گسترده‌ای در رابطه با کنکور برخورد می‌کنیم و با این پدیده مواجه خواهیم شد. تبلیغ برای موسسات کنکوری مانند گاج و قلمچی، گزینه دو و... تبلیغ درباره‌ی کتاب‌های کمک آموزشی گاج و قلمچی، دعوت از مدرسان سی‌دی‌های کنکوری برای حضور در استودیو صدا و سیما برای تبلیغ سی‌دی‌ها و کتاب‌های کمک آموزشی خود و... تمام این موارد می‌تواند به نقش منفی صدا و سیما در تبلیغات کنکوری اشاره داشته باشد. صدا و سیما به عنوان رسانه‌ی ملی و فرهنگی اثرگذار بر جامعه با این اقدام خود گویی به ابزاری برای نیل به خواسته‌های سودجویان آموزشی تبدیل شده و باعث دلهره و اضطراب منفی و کاذب در داوطلبان می‌شود. این اقدام صدا و سیما باعث می‌شود تا سودجویان و کسانی که از طریق آموزش به دنبال راه اندازی بنگاه‌های اقتصادی خویش هستند، بهتر و سریع‌تر به اهدافشان برسند و داوطلب کنکوری که از شرایط مالی مناسبی برخوردار نیست، خود را از پیش باخته بداند و به خود تلقین کند چون من توان تهیه این کتاب‌ها و پک‌های کمک آموزشی را ندارم پس شانس برای موفقیت نیز ندارم. با توجه به شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه بسیاری از اقشار مردم نمی‌توانند این بسته‌ها را تهیه کنند

و همانطور که در بالا اشاره شد این خود منفی‌ترین تاثیر را بر تلاش داوطلب کنکور می‌گذارد. صدا و سیما به عنوان رسانه ملی و فرهنگی اثرگذار بر جامعه باید بالعکس عملکرد خویش در حال کنونی از تبلیغ و انتشار این مطالب و موسسات بهره‌یزد و از این طریق، به سهم خود در کوتاه شدن دست سودجویان آموزشی از اهداف شوم خود موثر واقع شود. در عوض می‌تواند هر هفته با پخش نمودن برنامه‌های انگیزشی و مثبت در تقویت قوای روحی داوطلبان موثر واقع شود و به تمام داوطلبان کنکور بفهماند که موفقیت در کنکور فقط به تلاش مستمر فرد با تکیه بر کتاب‌های درسی و تدریس معلمان خودشان بستگی دارد نه هیچ کتاب و سی‌دی کمک آموزشی. فارغ از آنکه کنکور، پدیده‌ای بسیار ناعادلانه و ظالمانه برای سنجش دانش آموزان در ورود به دانشگاه‌ها می‌باشد چرا که بسیاری از افرادی که در طول چند سال تحصیلی در مقطع متوسطه‌ی دوم موفق هستند اما با برخورد به غول کنکور موفقیتشان از بین می‌رود و با داشتن استعدادهای فراوان هم از صحنه درس خواندن و ادامه تحصیل باز می‌مانند و بنظر ملاک ورود به دانشگاه‌ها باید تلاش و زحمات چهارساله فرد در مقطع متوسطه دوم باشد نه چهار ساعت پر از ترس و اضطراب که سرشار از ناعدالتی است، از مجموع سخنان بالا نتیجه می‌گیریم که صدا و سیما به عنوان رسانه‌ی ملی و فرهنگی اثرگذار بر جامعه باید حامی اقشار مردم باشد و به نفع آنان وارد عمل شود نه حامی افراد سودجو و بنگاه‌داران اقتصادی که از طریق کنکور بنگاه‌های اقتصادی خویش را رونق می‌بخشند.

### آتیلا مرادی

## تا تب کنکور بالاست، مسکن مافیای کنکور خریدار دارد

سال‌هاست که شاهد تلاش‌هایی برای حذف کنکور هستیم، اما این اتفاق هنوز رخ نداده است. دست‌های قدرتمندی پشت پرده کنکور وجود دارد که نیروی خود را از مردم می‌گیرد و هر چقدر که مردم به آن‌ها بها بدهند، روز به روز بر قدرتش افزوده می‌شود. اگر کمی چشم‌هایمان را باز کنیم، می‌بینیم که کنکور از هدف اصلی خود دور شده و به یک منبع درآمد برای سودجویان تبدیل گشته است. قرار

گرفتن در این مسیر، به میزانی که از جیب خانواده‌ها می‌کاهد، به جیب مافیای کنکور می‌افزاید. تب داغ کنکور به پایه ابتدایی نیز رسیده است و سودجویان با سوءاستفاده از احساسات خانواده‌ها



و دانش‌آموزان، بازار دروغین خود را روز به روز پررونق‌تر می‌کنند. گسترش شبکه‌های اجتماعی نیز به کمک آن‌ها آمده و کارشان را راحت‌تر کرده است؛ زیرا از این راه احساسات مردم را به دست می‌گیرند و با انتشار مطالب دروغین و بازی با ذهن دانش‌آموزان، آن‌ها را به سمت و سویی که می‌خواهند می‌کشانند. در ادامه بحث، گفتگوی با مدیر یکی از صفحه‌های اینستاگرامی در زمینه مشاوره کنکور، می‌خوانید:

- چرا برای این کار کنکور را انتخاب کردید؟ با دوستانم، که همگی دانشجوی هستیم؛ وقتی متوجه شدیم خیلی‌ها از طریق بازار کنکور به ثروتی هنگفت دست یافته‌اند، تصمیم گرفتیم ما نیز برای درآمدزایی شانس خود را در زمینه مشاوره کنکور و تدریس خصوصی امتحان کنیم.

- روش کارتان به چه صورت بود؟

برای شروع کار تصمیم گرفتیم تا صفحه اینستاگرام درست کنیم. به نظر خودمان کمترین ریسک را داشت. احتمال گیر افتادنمان در مراجع قانونی نیز بسیار کم بود. البته بعدها متوجه شدیم که برای مجریان قانون، کاری ندارد که بتوانند مدیران یک صفحه اینستاگرام را پیدا کنند. - این صفحه را با چه هدفی ساختید؟ می‌خواستیم با نوشتن مطالب غیرواقعی و کذب درباره بهترین مشاوران تحصیلی، دبیران و آموزشگاه‌های کنکور وجه آن‌ها را خدشه‌دار کنیم و از این راه اعتماد کنکوری‌ها را جلب کنیم؛ زیرا، قطعاً مردم به کسانی که دلسوزشان باشند، اعتماد می‌کنند و با خود می‌گویند: چون این

افراد در زمینه کنکور دلسوز ما هستند، پس بهتر است سراغ بهترین‌های کنکور را از خود آن‌ها بگیریم. بعد از ایجاد حساب کاربری در اینستاگرام، ابتدا بهترین مشاوران و معلمان کنکور را از طریق اینترنت

شناسایی کردیم. برای اینکه مردم شک نکنند؛ پست‌هایی منتشر می‌کردیم که نتایج تحقیقات ما بود و در تالارهای گفتگو نشان می‌داد که دانش‌آموزان کنکوری از این مشاوران یا تولیدکنندگان دی‌وی‌دی‌ها ناراضی هستند. با این کار اعتماد بازدیدکنندگان صفحه اینستاگراممان را جلب خود می‌کردیم؛ زیرا، اگر آن‌ها خودشان هم همان مطالب را در گوگل جستجو می‌کردند، می‌توانستند پیدا کنند. این روش اثر خوبی روی بسیاری از دانش‌آموزان کنکوری داشت و آن‌هایی که ما را باور کرده بودند، از ما می‌خواستند تا یک مشاور کنکور خوب به آنان معرفی کنیم. ما نیز از ترس اینکه مبادا دستانمان برای خیلی‌ها رو شود، لیستی از چند مشاور و شماره تماس‌هایشان را تهیه کرده بودیم و نام سه مشاور کنکور خودمان را نیز در میان آن لیست نوشته بودیم تا مردم تصور کنند ما تبلیغ مشاور

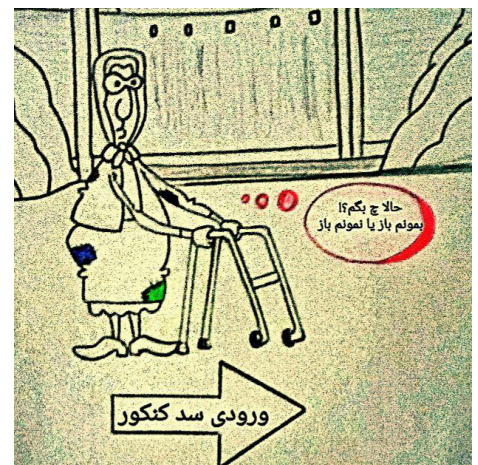
و پر از بی‌عدالتی است و سپردن سرنوشت دانش‌آموزانمان به مافیای کنکور، شرایط را روز به روز بدتر خواهد کرد. دانش‌آموزان ما بعد از اتمام مدرسه تنها راهی که در مقابل خود دارند، کنکور است. اگر در این مسیر جان سالم به در نبرند، آینده‌ای تاریک و بدون هدف در انتظارشان خواهد بود. هرچند متاسفانه کنکور، تنها راهی است که دولت و خانواده‌ها، با بستن سایر مسیرهای موفقیت، پیش روی ما گذاشته‌اند؛ و در حقیقت ما را به پلی محدود کرده‌اند، که خیلی‌هایمان در راه عبور از آن سقوط کرده و از ادامه راه باز می‌مانیم؛ اما شما به اشتباه نپندارید که تنها راه رسیدن به موفقیت، کنکور است.

(خبرگزاری مشرق)

## نرگس کریمی

خاصی را نمی‌کنیم و قصدمان فقط کمک کردن است. افکار غلط و مدرک‌گرایی، کنکور را به پل عبوری برای رسیدن به موفقیت تبدیل کرده و هر چقدر که گذر از این پل سخت‌تر شود، به نفع مافیای کنکور خواهد بود. شما دانش‌آموزی را تصور کنید که در حال سقوط از این پل باشد. ترس و وحشت او را فرا گرفته و به دنبال یک راه نجات است. در این زمان اگر دستی از سوی سودجویانی که برای شکار او کمین کرده‌اند به سمتش دراز شود، بدون فکر آن دست را خواهد گرفت. به این خاطر که آن دست فعلاً او را روی پل نگه می‌دارد، با کمال میل به او اعتماد می‌کند؛ ولی در نهایت، بعد از عبور از پل، دانش‌آموز به خود می‌آید و می‌فهمد که مسیر را اشتباه آمده است. فضایی که در حال حاضر بر کنکور حاکم است، فضایی آلوده

## کاریکاتوریست: مرضیه رضایی



تو را گویم من از بازار کنکور	که کرد، ما را شبانه زنده در گور
تو را گویم من از فردای کنکور	کنی گریه چو بینی کار را دور
تو را گویم من از درد زمانه	که زد غم بر دل من ظالمانه
به حرفم گوش ده، تو زیرکانه	به جای قصه های عاشقانه
تو را گویم پندی عاقلانه	که باشد به ز خواب پنبه دانه
اگر خواهی زنی بر صفحه ات تو	فیوچر تیچر و داکتر به هر سو
نریز پول عزیز را دور، جانا	برو اندک تلاشی تو، بیفزا
کنند دندان برای پول تو تیز	چو ببری در پی طعمه زنده خیز
بگیر در دست کتاب و دفترت را	ببوس هر روز دست مادرت را
نشو نومید از کار و تلاشت	که تابد نور روزی بر اتاقت

عاطفه احمدی



## رقابت ناعادلانه کنکور؛ عامل یا معلول تبعیض آموزشی؟



نا عدالتی آموزشی موضوعی است که همه اشخاصی که به نحوی با مسأله آموزش در ارتباط هستند، شاهد این موضوع می‌باشند. برای درک بهتر این موضوع ابتدا به تعاریف متداول دو مفهوم برابری و عدالت در آموزش، البته از سه زاویه دید متفاوت می‌پردازیم. دیدگاه اول، تعریف بازاری از عدالت آموزشی است که قرار نیست چیزی برابر باشد، هرکسی هر مقداری که پول بدهد، آش می‌خورد. بنابراین نابرابری، عین عدالت است. دیدگاه دوم، عدالت و برابری را یکی می‌داند و اگر قرار است عدالت برقرار شود، باید همه به یک صورت آموزش ببینند و همه از امکانات یکسان برخوردار باشند. طبق دیدگاه سوم، عدالت و برابری یکی نیستند اما اگر قرار است آموزش عادلانه ای وجود داشته باشد، باید فرصت های بیشتری برای طبقه محروم فراهم شود؛ یعنی به نوعی تبعیض مثبت برای کسانی که جزء طبقات محروم هستند قائل شد. با این توضیحات باید اشاره کرد که در ادبیات و گفتمان جهانی مفهوم عدالت آموزشی بر تعریف سوم تاکید دارد. اما به وضوح متوجه هستیم که این تعریف، در حقیقت رعایت نمی‌شود و صرفاً نقش شعار آموزش و پرورش را بازی می‌کند.

فاصله طبقاتی و انواع مختلف مدارس از اصلی ترین عوامل بروز نابرابری آموزشی و در نهایت ناعادلانه شدن رقابت در کنکور می‌باشند. شکاف طبقاتی آموزش، به قدری افزایش یافته است که حالا مدارس خاص و رشته های خوب دانشگاهی از آن طبقات مرفه جامعه شده است. منتقدان آموزش و پرورش حالا دیگر یک صدا می‌گویند برخی از مردم در کلانشهرها بی دغدغه فرزندان شان را با شهریه های میلیونی در مدارس غیرانتفاعی با کیفیت بالا ثبت نام می‌کنند. از آن طرف برخی از مردم در مناطق محروم حتی توان پرداخت نازل ترین هزینه ها در مدارس دولتی را ندارند و این نقض اصل ۳۰ قانون اساسی و عدالت آموزشی است. سید جواد حسینی سرپرست وقت وزارت آموزش و پرورش در همین رابطه گفته است که بیش از ۸۹ درصد قبولی های کنکور به ۵ تا ۶ استان اختصاص دارد و در این زمینه باید نگاه عدالت آموزشی را پررنگ کنیم. البته با تأیید نقش استعداد و هوش بالای نفرات برتر کنکور در دستیابی به این نتیجه، سؤال جدی این است که آیا در میان دانش‌آموزان مدارس دولتی که سهم آنها در میان رتبه‌های برتر کنکور صفر است، هیچ استعداد برتری وجود ندارد و واقعاً مدارس نقشی در موفقیت دانش‌آموزان ندارند؟ آیا امکانات آموزشی مناسب، برگزاری کلاس‌های تقویتی و فضای رقابتی در مدارس خاص در موفقیت دانش‌آموزان تأثیری ندارد؟ و دست آخر چه میزان از این امکانات در مدارس دولتی وجود دارد؟ اکثر مدارس غیر دولتی کلاس های تقویتی بسیار حرفه ای با دبیرانی توانا برگزار می‌کنند. در واقع وقتی مدرسه خاص شد دانش‌آموزان خاص را تفکیک می‌کنند و طبیعتاً معلمان خاص و بهتر را هم انتخاب می‌کنند. گاهی در برنامه ریزی این مدارس، دروسی مانند تفکر و سواد رسانه‌ای و

جوانان می‌باشد. این بی عدالتی ها در برخی مدارس و عملکردها که هدف اصلی آموزش را که کمک به رشد، تکامل و شکوفایی استعداد جوانان ماست را فراموش کرده اند و شرایط را سخت و سخت تر می کنند. در یک توضیح ساده می‌توان گفت نظام آموزشی زمانی عادلانه و برابر می‌شود که دغدغه یک دانش آموز چه کنکوری و چه غیرکنکوری از هر گروه اجتماعی، صرفا درس خواندن باشد و نگرانی برای تامین هزینه ها کلاس های تقویتی و دیگر چیز ها را نداشته باشد و یک فضای برابر رقابتی عادلانه را تجربه کند. تا زمانی که برابری و عدالت به عنوان اصلی ترین عنصر نظام آموزشی تحقق پیدا نکند حتی اگر معضل کنکور هم از میان برداشته شود باز هم دانش آموزان ما به مشکل خواهند خورد و به جایگاهی واقعا لیاقتش را دارند نخواهند رسید.

(روزنامه ایران شماره ۷۲۰۲، خبرگزاری تسنیم)

### مینا حسن زاده

مدیریت خانواده حذف یا ساعت آموزش آن کم می‌شود و به جای آن دروس تخصصی مانند فیزیک، زیست، ریاضی و شیمی را آموزش می‌دهند. دانش آموزان، در کلاس هایی با جمعیت کم به تحصیل مشغول اند در حالی که در مدارس دولتی جمعیت دانش آموزان در یک کلاس گاهی به ۴۰ نفر هم می‌رسد. حتی در بیشتر مناطق محروم همانطور که از نامشان پیداست، کلاس های تقویتی علاوه بر اینکه در مدرسه برگزار نمی شوند در خارج از مدرسه هم یافت نمی شوند و متاسفانه در مواردی حتی با کمبود معلم نیز مواجه می شوند. پس آیا عادلانه است دو دانش آموز که در شرایط کاملا متفاوت تحصیل نموده اند در کنکوری با سوالات و سطح یکسان سنجیده شوند؟ چطور می شود انتظار داشت که با توزیع نابرابر فرصت و امکانات، در رقابتی برابر شرکت کرد و به نتایج برابر دست یافت؟ مسأله کنکور به خودی خود حتی اگر در عادلانه ترین شرایط ممکن برگزار شود یک معضل بزرگ بر سر راه

استعداد سوزی، بلکه منجر به انحراف سیاست گذاری ها در سطح جامعه شده و به یک اصل غلط که موجی از ناهنجاری ها را به دنبال دارد تبدیل می‌شود. هدف از فرایند هدایت تحصیلی شناسایی استعداد، علاقه، نیاز، رغبت ها و محدودیت های دانش آموزان برای رسیدن به نتیجه ی مطلوب در برون داد دوازده سال تحصیل از طریق نظام آموزش و پرورش است. اما دلیل اصلی نارسا بودن فرایند هدایت تحصیلی در کشور ما با توجه به چنین تعریفی چیست؟ آنچه که هدایت تحصیلی را به روندی چنین پیچیده مبدل کرده، سعی در ایجاد تعادل بین نیاز و امکانات است. این نیاز و امکانات می‌تواند در بُعد فردی بین استعداد و علاقه افراد باشد یا در جامعه بین نیاز جامعه و امکانات کشور؛ درمسیر موجود برای انتخاب رشته و

## هدایت تحصیلی؛ از آرمان و سیاست گذاری تا واقعیت و اجرا



وضع موجود در جریان هدایت تحصیلی گویی نتیجه ناکارآمدی هایی است که فرصت های جامعه سازی و همچنین انسان سازی را تمام و کمال به تهدید تبدیل می‌کند؛ تهدیدی که در دراز مدت نه تنها منجر به

آموزش و پرورش تبیین کنیم و آن را به اجرا دریاوریم؟ متأسفانه تأثیر افکار عمومی و جریان سازی های اجتماعی در فرایند تحصیل و آینده شغلی، امروزه علت اصلی افزایش تقاضا برای رشته هایی خاص شده که خود معلول عدم توجه نهادهای مختلف به مسئله ظرفیت های موجود در شاخه های مختلف تحصیلی است. اگر چه آموزش و پرورش خود از تأثیرگذاران بر فرهنگ و افکار عمومی جامعه است اما این مشکل نیز، همانند بسیاری از مشکلات و مسائل آموزش و پرورش، مسئله ای است که از بیرون به سیستم آموزشی تحمیل شده و حل آن نیز تنها به دست این نهاد صورت نخواهد پذیرفت. بدیهی است هنگامی که ظرفیت رشته ها محدود است و تقاضا برای رشته ای خاص بالا باشد، مشکلات دور از انتظار نخواهد بود. اما بایستی به طور دقیق نگاه کرد که این مشکلات ناشی از اجرای نادرست است یا سیاست گذاری غلط؟ دیدگاه ساده انگارانه به بحث هدایت تحصیلی در واقع تأثیری خاموش و قطعی برست شدن عملکرد نهاد رسمی آموزش و پرورش دارد و تأثیرات آن در بلند مدت جبر را جزئی جدا ناپذیر از انتخاب افراد در سطح جامعه قرار می دهد و این فشار روانی که در بستر جامعه شکل گرفته بسیاری از دانش آموزان را به سمت و سویی یکسان و بدون پشتوانه روانه می سازد. این انتخاب قبل از آنکه یک بحث و خواست شخصی باشد، موضوعی مهم و لازمه آن سیاست گذاری های صحیح است، چرا که تبعات اشتباه در امر هدایت تحصیلی نه تنها دامن فرد را می گیرد، بلکه جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد. هدایت تحصیلی مطلوب در واقع معلولی است از فرهنگ سازی ها در بستر جامعه برای توزیع قانونمند نیروی انسانی و تبیین آیین نامه هایی که منطبق بر نیاز های کشور، آمایش سرزمین و آمار طراحی شده است.

### امیرحسین فکرجوان

هدایت تحصیلی، دانش آموزان می توانند بر اساس قوانین تدوین شده و ابلاغی به مدارس و با در نظر گرفتن علایق و مؤلفه توزیع متوازن رشته های تحصیلی، از بین رشته های موجود یک گزینه را انتخاب کنند؛ اما در این بین نکات مهمی وجود دارد که می تواند منجر به منحرف شدن و به وجود آمدن نوعی نابه سامانی چه در اجرا و چه در ساختارها و هدف گذاری های آموزشی و شغلی شود. در وهله اول این مسئله مورد اهمیت قرار می گیرد که آیا برای شناسایی استعدادها در ابعاد و زمینه های مختلف و سرمایه گذاری بر روی آنها، هدایت تحصیلی به این شکل و سیاق می تواند پاسخگوی تمام ابعاد موجود در شناسایی و تقسیم بندی استعدادها باشد؟ چرا که هدایت تحصیلی مطلوب در اکثر جوامع و کشورهای سردمدار آموزش، فرایندی است که از دوره ابتدایی با تشکیل پرونده مشاوره ای آغاز و تا پایان دوره متوسطه دوم ادامه یابد. بدیهی است در این بین اولویت ها، نیازها و امکانات کشور نیز با یک نگاه دقیق و داشتن آمایش سرزمینی مناسب، نقش تعیین کننده ای در توزیع بهینه تحصیلی دانش آموزان خواهد داشت. با این اوصاف قطعاً نمی شود نتیجه هدایت تحصیلی در یک بازه زمانی کوتاه مدت و البته غیر کارشناسانه را راهی برای هدف گذاری های نهایی قرار داد و بازخورد، به گونه ای رقم خواهد خورد که در حال حاضر طبق آن دانش آموزان را به دو گروه (دارای هوش ریاضی) و (فاقد هوش ریاضی) تقسیم می کنیم و انتظار داریم بهترین حاصل را هم به دنبال داشته باشد. بر مبنای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش انتخاب رشته تحصیلی با توجه به تأثیر به سزایی که در ترسیم مسیر شغلی و آینده افراد دارد، نقش بسیار اساسی داشته و قطعاً نیازمند سیاست گذاری های دقیقی از سوی مسئولان می باشد. چرا که گذر مطلوب از این مرحله باعث طی موفق مراحل بعدی رشد روانی اجتماعی فرد و نهایتاً شکوفا شدن فرد و قابلیت های اوست. با هدایت تحصیلی صحیح، ضمن شکوفایی استعدادهای دانش آموزان به بهترین شکل و ایجاد احساس خوشایند برای آن ها در ادامه مسیر زندگی می توان نیازهای جامعه را نیز به شکلی متعادل برطرف نمود؛ اما چرا نتوانسته ایم چهارچوب عملی را براساس اسناد اصلی



## هدایت تحصیلی یا هدایت به کنکور؟

امروزه یکی از مهمترین عواملی که در موفقیت دانش آموزان در مسیر تحصیل دانش و شغل آینده شان بسیار اثر گذار است، هدایت صحیح آنان در انتخاب رشته تحصیلی و سپس کمک به آنان برای برگزیدن شغل مناسبی متناسب با علائق و توانمندی هایشان می باشد. هدایت تحصیلی به معنای کمک به دانش آموزان برای شناخت بهتر علائق، توانایی ها، شرایط و امکانات موجود آموزشی و ارتباط مشاغل موجود در جامعه با رشته های تحصیلی، برای انتخاب مناسب رشته تحصیلی است. کارشناسان تعلیم و تربیت معتقدند که هدایت تحصیلی مانع از هدر رفتن استعداد ها، علاقه و رغبت دانش آموزان می شود و از این طریق می توان به صورت کیفی و کمی، موجب رشد و شکوفایی دانش آموزان و توسعه همه جانبه کشور شد. از این رو، بدون تردید هدایت تحصیلی دانش آموزان به گونه ای صحیح، نقش ویژه ای در آینده شغلی و تحصیلی آنان خواهد داشت. انتخاب درست موجب موفقیت تحصیلی، رضایت و پیشرفت شغلی، کسب در آمد، رضایت از زندگی و موفقیت های اجتماعی می شود. دانش آموزان تا پایه نهم دانش عمومی را می آموزند که در حیطه های مختلف یادگیری به آن نیاز دارند اما در این پایه باید بتوانند بر اساس آنچه که در مورد توانمندی و علائق خود، نیاز های جامعه و محیط آگاهی دارند به انتخاب مناسب و درست شاخه، گروه و رشته ی تحصیلی حرفه ای خود اقدام نمایند. مسئولیت اصلی انتخاب رشته به عهده خود دانش آموزان است و مشاوره، والدین، معلمان و سایر افراد فقط نقش راهنما را دارند. در بین این افراد، مشاوران مدارس از تاثیر گذاری بیشتری در هدایت تحصیلی آنان دارند. اما نتایج و تجربیات به دست آمده در طول زمان حاکی از وجود معضلات اساسی در این زمینه است به طوری که می توان گفت با عدم آگاهی یا کم کاری برخی از آنان، نقش زیادی در عدم موفقیت دانش آموزان در کنکور سراسری و یا افزایش آمار بیکاری تحصیل کرده ها در جامعه دارند. در بسیاری از مدارس به ویژه مدارس دولتی در سطح کشور، به دلیل عدم وجود مشاور تحصیلی در مدرسه، یا عدم اطلاعات و مهارت کافی وی، در زمینه راهنمایی تحصیلی دانش آموزان، محصلان آن مدارس از وجود مشاوران آگاه

و خبره بی بهره هستند. علاوه بر این در برخی از مدارس متوسطه دیده می شود که مشاوران تخصص لازم را در حرفه خود ندارند و به دلایل حاشیه ای از جمله کمبود نیرو در آموزش و پرورش، به این شغل منصوب شده اند یا معلمانی هستند که برای پر کردن ساعت کاری خود، عنوان مشاوره مدرسه را به خود گرفته اند. همچنین اغلب مشاوران به این قانون نانوشته معتقدند که دانش آموزان معدل بالا باید به رشته های نظری از جمله تجربی بروند و دانش آموزان معدل پایین تر، از میان رشته های کار و دانش یا حرفه و فن به انتخاب بپردازند. بنابراین بر همین اساس، در مواجهه با مراجعه دانش آموزان برای هدایت تحصیلی، آنان را راهنمایی می کنند که در نتیجه اکنون شاهد آن هستیم که در کنکور سراسری با ورودی های زیاد در آزمون رشته های نظری به ویژه رشته تجربی، درصد خیلی کمی از خروجی ها را به دست می آوریم. سید جواد حسینی، سرپرست وقت وزارت آموزش و پرورش در گفت و گویی با اشاره به هدایت تحصیلی دانش آموزان اظهار کرد: ۵۷ درصد شرکت کنندگان کنکور در رشته تجربی هستند در حالی که ۲۵.۵ درصد کل قبول شدگان از رشته تجربی هستند که این آمار نشان می دهد دانش آموزان با عدم هدایت تحصیلی در مدارس مواجه و در ادامه با عدم توازن شغلی رو به رو می شوند و در کنکور ضربه می بینند. از آن گذشته به این نکته باید توجه داشت که دانش آموزان علاوه بر علائق و رغبتی که در انتخاب رشته مورد نظر باید داشته باشند، دارای هوش های چند گانه و تفاوت های فردی فاحشی با یکدیگر هستند. دانش آموزی که به اجبار والدین در اثر عواملی مانند تعصب های شغلی و نسبی، مقایسه فرزند خود با دیگران، تاکید بر ورود صرفا به یک رشته، عدم توجه به علائق و توانمندی های فرزندان و یا راهنمایی های ناکافی و گاهی به اشتباه برخی از مشاوران به انتخاب رشته ی تحصیلی خود اقدام کند، در پایان راه چیزی جز خستگی، دل زدگی، بی انگیزگی و سردرگمی برایش نخواهد ماند. در نتیجه در کنکور سراسری شاهد عدم موفقیت او خواهیم بود چرا که از آغاز و ورود به این رشته صرفا به خواست اطرافیان بوده و خودش هیچ انگیزه، علاقه و هدفی از انتخاب این رشته نداشته است.

## محتوای کتب درسی؛ ضامن کنکور و دانش آموز کنکوری!



ذهنمان را با حفظ فرمول ها، جدول ها و نمودار های ریاضی و فیزیک پر کردیم و هیچ نیاموختیم چون فرصت عشق ورزیدن به محتوای مناسب از ما گرفته شد و گمان کردیم باید حفظ کنیم تا جلو بزنیم! محتوای کتاب درسی و بازه زمانی به گونه ای است که خود به خود اقتضا می کند، دانش آموز و معلم متوسل به کتب کمک آموزشی شوند و این چرخه آنقدر ادامه دارد تا برخی دوستان به چنان نان و نوایی برسند که خود برای حفظ این چرخه تلاش کنند و تحت هیچ شرایطی اجازه اصلاح برخی از مشکلات محتوای کتاب را ندهند. اصلاً چه بازاری بزرگتر از این؟ سالانه هزاران نفر در این مسیر قرار می گیرند و برای این که از آن به خوبی عبور کنند حاضرند هر هزینه را متحمل شوند. در این میان هم، جدال دارا و ندار رخ می دهد و خود باعث ایجاد موجی از نومیدی و ترس از کنکور برای دانش آموزان کم برخوردار می شود. البته ناگفته نماند که حتی دانش آموزی که موفق به تهیه انواع این منابع می شود نیز از گزند های آن در امان نیست! چه آسیبی بزرگتر از این که دانش آموز حفظ محور شود و یا در دروس مرتبط با ریاضیات تا نتوانست معادله ای را حل کند، چند صفحه جلوتر رود و پاسخ صحیح را ببیند. این همان عاملی است که فرصت تربیت یک پژوهشگر را از ما می گیرد چون با دست خودمان او را راحت طلب و عجول تربیت کردیم. شاید بتوان با تمرکز زدایی و در نهایت اصلاح محتوا پاره ای از این مشکلات را حل کرد. باید بتوان محتوایی را به دانش آموز عرضه کرد تا تفکر، درک عمیق و تجزیه و تحلیل را بیاموزد. چنین دانش آموزی خواهد توانست در موقعیت های دیگر زندگی از این آموخته ها استفاده کند. باید محتوایی را عرضه کنیم که اگر دانش آموز یک آموخت، هزار استفاده کند نه اینکه هزار حفظ کند و شاید هم یک استفاده نکند.... به راستی که نظام تربیت و آموزش، نظام مقدسی است و نباید اجازه داد که رنگ و بوی بازاری پر سود برای عده ای خاص به خود بگیرد.

عاطفه احمدی

گویی داستان هایی که در نقد این آقازاده (کنکور) نقل می شود، تمامی ندارد. یکبار سهمیه، بار دیگر صندلی های خریداری شده برخی بزرگواران، گاه ضربه روحی به خانواده ها و دانش آموزان و این بار محتوای کتب درسی... پای صحبت دانش آموز که بنشیننی بحث را به معلم و روش تدریس می کشاند و اگر پای درد و دل معلم بنشیننی از محتوا و کمبود زمان گلایه می کند. آنچه روشن است، جبری است که بر هر دو آن ها تحمیل شده است. آخر کدام دبیر ادبیاتی دوست دارد به جای دیوان خواجه و هزار و یک شب، دویست کیلو جزوه را هر روز به مدرسه ببرد و تا پایش به کلاس رسید، شروع به گفتن نکته ها و آرایه کند تا دانش آموزان بنویسند. در این لحظه مبارک است که نه آن زنگ زنگ زده می خورد و نه نکات آن درس کتاب، تمام می شود و بیچاره آن دست و قلم. اصلاً چرا قضیه را سخت و پیچیده می کنیم، حجم کتاب زیاد است و زمان کم؟ خب این که اشکالی ندارد، این همه مؤسسه و انتشارات رنگارنگ. دیگر نیاز به حضور دبیر هم نیست. هم درس نامه و تست دارد و هم نمونه سؤالات کنکوری! چه اهمیتی دارد که هر روز هزاران درخت به زمین می افتد و نشری جدید، علم می شود و همان مطالب تکراری را با نام و نشان دیگر بر ما عرضه می کند. البته ناگفته نماند برخی از این دوستان خلاقیت به خرج داده اند و مطالبی بیشتر و فراتر از سطح کتاب گفته اند اما تو به کسی نگو که هیچ کدام در کنکور نیامد و

## ناعدالتی آموزشی و چشم انداز آینده

«دولت موظف است، وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور، به طور رایگان، گسترش دهد.» با وجود این تبصره صریح در اصل ۳۰ قانون اساسی، سال‌هاست که شرایط کشور ما به گونه‌ای رقم خورده است، که برای پیشرفت فرزندانمان باید هزینه زیادی برای تحصیل آن‌ها در مدارس غیردولتی بپردازیم و یا آن‌ها به سوی مدارس خاص هدایت کنیم. مدارس دولتی با مشکلاتی از قبیل، تعداد زیاد دانش‌آموزان نسبت به فضای آموزشی و کمبود نیروی انسانی، دست به گریبان بوده و هستند. تفاوت میان دانش‌آموزان مدارس دولتی با مدارس خاص و نمونه‌دولتی به قدری زیاد است، که نظام آموزشی را به یک نظام طبقاتی تبدیل کرده است. نظام آموزشی طبقاتی، دانش‌آموزان در اصطلاح باهوش را به مدارس تیزهوشان، نمونه‌دولتی و نمونه مردمی که در چند سال اخیر کم‌رنگ‌تر شده، هدایت می‌کند. تعدادی را هم روانه مدرسه شاهد می‌کند. دانش‌آموزانی که وضع مالی خوبی دارند، راهی مدارس غیردولتی و غیرانتفاعی می‌شوند. این گروه، در بالاترین رده نظام آموزشی کشور ما قرار دارند. سایر دانش‌آموزان باید در مدارس دولتی ثبت نام کنند درحالی‌که که فاصله علمی مدارس دولتی مختلف نیز با هم زیاد است. این تفاوت‌ها که بیشتر به

شکاف طبقاتی می‌ماند، تاثیر منفی‌ای در ذهن خانواده‌ها و دانش‌آموزان آینده‌ساز این کشور، بر جای گذاشته است. دانش‌آموزان از ابتدای ورود به سیستم آموزشی، تبعیض و ناعدالتی آموزشی را با گوشت و پوست و روح و روان خود، احساس می‌کنند. این موضوع در گذشته به دلزدگی دانش‌آموزان از نظام آموزشی منتهی شده و در آینده نیز خواهد شد. بر اساس مصوبه اخیر مجلس، باید فقط دو گروه مدرسه با عنوان دولتی و غیردولتی در خدمت آموزش و پرورش باشند. این مصوبه، نویدبخش توزیع عادلانه نیروها و برخورداری از کادر آموزشی مجرب، باتجربه و دغدغه‌مند در همه مدارس دولتی خواهد بود. امید است با اجرایی شدن این مصوبه، رنگ‌وبوی عدالت آموزشی در آموزش و پرورش بپیچد و دانش‌آموزان با اطمینان خاطر بیشتری در محیط‌های آموزشی برابر تحصیل کنند. به امید آن که در آینده‌ای نه چندان دور، با جمع شدن بسته‌های کنکور در مدارس غیرانتفاعی و موسسات خصوصی، مافیای کنکور نیز از نظام آموزشی ما رخت ببندد و گام بلندی در جهت ایجاد فضای آموزشی یکسان و عادلانه برداشته شود؛ تا پیشرفت هر دانش‌آموز با تکیه بر توانایی، استعداد و تلاش وی باشد، نه با صرف هزینه‌های هنگفت در مؤسسات و کلاس‌های کنکور و رفتن به مدارس خاص یا غیردولتی.

امیرمحمد جعفری

### کلام آخر

خلاصه آنکه اشکالات و موانع ساختاری و غیرساختاری متعددی چه در حوزه فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی و نیز آموزشی کشور وجود دارد که تا زمانی که آنها حل نشوند، چشم انداز روشنی برای حل معضل کنکور وجود نخواهد داشت. تبعیض و ناعدالتی آموزشی، ریشه‌ها و دلایل متعددی دارد و اگر امروزه کنکور را تنها نماد و یا علت این ناعدالتی‌ها بدانیم، بیراهه رفته ایم. اما لااقل، کنکور خود مصداقی از ناعدالتی است که به استمرار و چرخیدن چرخه ناعدالتی و ساختارمند شدن این تبعیض‌ها کمک می‌کند. اشکالات وجود دارند اما راه حل‌ها نیز همواره وجود داشته اند، کافیست هریک از ما سهم خود را در کنار زدن این موانع بشناسیم و برای حل آن، دغدغه مندی لازم را داشته باشیم.